فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۰۹ – ۱۳۲

بررسی تغییرات انگاره سنت نبوی در طول دو قرن نخست هجری[۱]

دکتر محسن قاسم‌پور[۲]
علی مهمان‌نواز[۳]

چکیده

دقت در تاریخ علم حدیث، بیان‌گر تحول و تطورات معنایی در مفهوم سنت در طـول دو قرن نخست هجری است. تغییرات معنایی سنت در این دو قرن تحت تأثیر جریان‌هـای مختلف صورت گرفته است. اصحاب اثر، سنت را به مثابه سخنان پیامبرﷺ و صحابه و تابعین و سیره مسلمانان (بلاغات) می‌دانستند؛ اصحاب حدیث، دایـره سـنت را محـدود کردند؛ اصحاب أرأیت،[۴] سنت را به معنای ایجاد فقهی تقدیرگرا و نظام‌مند برشـمردند و سرانجام، اصحاب رأی، سنت را به معنـای نظـام فقهـی تـدوین یافتـه بـا گـرایش بـه رأی‌گرایی پایه‌گذاری کردند.

بدین منظور بناست این مطالعه را با رویکرد تاریخ انگاره‌ها بازشناسـیم؛ یعنـی تحـولات معنایی سنت نبوی را به مثابه انگاره در طول دو قرن بررسی کنیم.

دستاورد این پژوهش چنین است که انگـاره سـنت در طـول زمـان و در سـرزمین‌های مختلف دچار تضییق و تحدید معنایی شده است؛ به گونه‌ای که سـنت در ابتـدا معنـایی عام و سپس توسط شافعی معنایی مضیق یافته است.

کلیدواژگان: سنت، بوم، اصحاب حدیث، اصحاب اثر، اصحاب أرأیت، اصحاب رأی.

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۷.

۲. دانشیار دانشگاه کاشان، گروه الهیات، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) ghasempour@kashanu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد واحد علـوم و تحقیقـات، تهـران، ایـران. mehman1366@gmail.com

۴. توضیح این اصطلاح در ادامه خواهد آمد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

مقدمه

در دو قرن نخست هجری، به دلیل تحولاتی که درباره معنا و مفهوم سنت به عمل آمده، سیر و روند بحث‌های حدیثی متحول شده است، به گونه‌ای که فهم درست معنای سنت در سیر تاریخی این دو قرن در ارزیابی و فهم روش متقدمان در برخورد با احادیث بسیار راه‌گشاست. با نگاهی دقیق به تاریخ حدیث، می‌توان چنین دریافت که سنت در برهه‌های مختلف تاریخی، معانی متعددی را به خود گرفته، به گونه‌ای که بر اساس آن، حتی سیر مباحث حدیثی را تحت تأثیر قرار داده است. به دلیل مبنایی بودن مفهوم سنت در قرن اول و دوم، با شناخت و ارزیابی این مفهوم می‌توان روند و اتفاقات حدیثی را در این دو قرن تحلیل و بررسی کرد. محدثان در طول این دو قرن، شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی را در برخورد با احادیث و استفاده از آن‌ها در پیش گرفته‌اند. به عنوان مثال، در ابتدای کتابت حدیث، کتبی به عنوان مصنفات شکل گرفت و پس از مدتی مسندنویسی در دستور کار محدثان قرار گرفت. از جمله مهم‌ترین دلایل آن را می‌توان در نوع برداشت محدثان از مفهوم سنت جست‌وجو کرد. افزون بر این، شناخت مفهوم سنت می‌تواند کمبود اطلاعات حدیثی موجود در دو قرن نخست را پوشش داده و رویکردی نو نسبت به تحلیل روند تاریخ حدیث در دو قرن نخست را سامان بخشد.

۱. روش تاریخ‌انگاره

تاریخ‌انگاره، زمینه‌ای از پژوهش تاریخی درباره اندیشه‌هاست که به بحث درباره شکل‌گیری، ثبات و تغییر مفاهیم مختلفی می‌پردازد که در فضایی فرهنگی یا عصری خاص رواج دارد (نک: Lovejoy, 1936: 8). معناشناسان گاه تغییرات معنا را در گذر زمان مطالعه می‌کنند و گاه به تغییر معنا در طول زمان توجهی ندارند. رویکرد نخست معناشناسی در زمانی و رویکرد دیگر، معناشناسی هم‌زمانی خوانده می‌شود. برای مطالعه تحول معنایی در گذر زمان، به واقع لازم است میان معنای رایج برای یک واژه در زمانی خاص، با معنای دیگر همان واژه در زمانی دیگر مقایسه کرد.

یک انگاره در گذر زمان گاه دچار محدودیت معنایی و گاه دچار توسعه معنایی شده

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

است. به همین ترتیب، تحولات دیگری نیز در مفهوم انگاره‌ها می‌توانند روی دهند. معناشناسان افزون بر توسعه و تضییق معنایی، به تغییراتی چون تخصیص، تنزل، ترصیع، پذیرفتن معانی مجازی و ترکیب با دیگر انگاره‌ها برای تولید مفاهیم جدید نیز اشاره کرده‌اند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵؛ پاکتچی، ۱۳۸۹: ۷۶).

پژوهش پیش رو، از نوع تضییق مفهوم سنت است. توضیح این‌که تا اواسط قرن دوم، تصوری که درباره مفهوم سنت نبوی وجود داشت، مجموع تلقی مسلمانان از روش زندگی، سلوک و گفتار پیامبرﷺ بود. این تلقی می‌توانست ضبط عین به عین سخنان یا افعال پیامبرﷺ باشد و گاهی می‌توانست بازتاب سخنان و افعال آن حضرت در رفتار مسلمانان به شمار رود. بازتاب سخنان و افعال رسول خداﷺ ممکن بود در فردی خاص از صحابه مثل ابن‌عباس، ابی بن کعب و دیگران با افرادی خاص مثل اهل مدینه باشد. در این نگاه، رفتار مسلمانان می‌توانست آیینه‌ای از رفتار و گفتار پیامبرﷺ به شمار آید؛ چرا که فرض بر این بود که این مسلمانان پیرو رسول خداﷺ هستند و سلوک خود را از آن حضرت آموخته‌اند، هرچند نحوه آموختن آن‌ها به صراحت در جایی ذکر نشده است.

شافعی بازتعریفی جدید از سنت ارائه داده است. سنت از نگاه او عین گفتار و رفتار پیامبرﷺ است. در این باز تعریف جدید، بازتاب رفتارهای پیامبرﷺ در سلوک و زندگی صحابه و مسلمانان خط می‌خورد. طبیعتاً وقتی چنین بازتعریفی صورت می‌گیرد بسیاری از کارکردها تضییق می‌شوند؛ برخی از آن‌ها ـ مثل عمل اهل مدینه ـ مطلقاً اهمیت خود را از دست می‌دهند و برخی دیگر ـ مثل افعال صحابه ـ اگر مطلقاً فایده خود را از دست ندهند، در زمره سنت قرار نمی‌گیرند.

۲. بوم‌گرایی

در سراسر قرن اول و دوم، نقل احادیث در بوم‌های مختلف با توجه به پشتوانه نظری آن ـ یعنی روایت مشهور پیامبرﷺ که فرمود: «نَضَّرَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ مَقَالَتِی فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ یَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَیْرُ فَقِیهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» (کلینی، ۱۳۹۱: ج۱، ۴۰۳؛ ابن‌ماجه، ۱۴۰۱، ج۱، ۸۴؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۲: ج۳، ۲۲۵) صورت گرفته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

در هر یک از این سرزمین‌ها برخی صحابه کبار مانند امام علی علیه‌السلام و خلفای سه‌گانه، ابی بن کعب، ابن‌مسعود، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری یا صغار صحابه، مانند ابن‌عباس در مکه، عبدالله بن عمر در مدینه به نقل احادیث می‌پرداختند. از رهگذر این نقل‌ها به طور طبیعی در احادیث اختلافاتی به وجود آمد.

اختلاف در مکه، مدینه، بصره و کوفه تا آن‌جا گسترده بود که در آغاز سدهٔ دوم هجری، جمعی از عالمان در مکتوبی خطاب به خلیفهٔ وقت عمر بن عبدالعزیز، از وی خواستند مردم را بر مذهبی واحد گرد آورد؛ اما او این امر را به مصلحت نیافت و با نامه‌هایی که به سرزمین‌های مختلف ارسال داشت، اختلاف میان مذاهب بومی را به رسمیت شناخت (دارمی، ۱۳۴۹: ج۱، ۱۵۱).

از دیگر سو، حل اختلاف احادیث نیز اهمیتی بسزایی داشت. این امر بدیهی می‌نمود که حل اختلاف میان احادیث منقول و ترجیح برخی از اخبار بر بعضی دیگر به منظور دست یافتن بر حکم شرعی بوده است. این موضوع، فرع بر این نکته است که در سرزمین‌های اسلامی اختلافاتی فقهی به وجود آمد که ناشی از اختلاف در روایات بود. به طور مشخص می‌توان اختلاف فقهی میان عالمان حجاز و عراق را در این زمینه یاد کرد؛ چنان‌که یکی از پژوهشگران به این نکته اشاره کرده است (نک: پاکتچی، ۱۳۷۷: ج۸، ۴۴۰). به این نکته، قول یکی از پژوهشگران را نیز باید اضافه کرد که گفته است: «می‌گویند مدرسه حنفیه بر اساس نظریات ابن‌مسعود پایه‌گذاری شده و این پایگاه عبدالله بن مسعود در کوفه و اثر او را در حدیث می‌رساند» (رامیار، ۱۳۶۲: ۳۵۵). از سوی دیگر، وجود عالمان و فقهای سبعه در مدینه و گرایش آن‌ها به اثر و روایت و دوری از رأی و نظر، نکته مهم دیگری است که اختلاف آن را با دیدگاه‌های مدارس و مکاتب دیگر تا حدی نشان می‌دهد. در عین حال، حدیث‌گرایان نیز به دلایلی از جمله توجه نکردن به جنبه‌های مختلف حدیث دچار اختلاف می‌شدند که نمونه‌ای از قدیمی‌ترین گفتارها در تحلیل چنین اختلافاتی که می‌تواند نظریه‌ای در باب نقد اخبار، تلقی گردد، گفتاری نسبتاً مفصل به روایت ابان بن ابی‌عیاش از امام علی علیه‌السلام است (کلینی، ۱۳۹۱: ج۱، ۶۲ -۶۴). درباره پراکنده شدن صحابه در بلاد اسلامی ـ به مثابه عاملی مؤثردر بروز اختلاف در نقل حدیث ـ این نکته گفتنی است که ابتدا تمامی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

صحابه در مدینه ساکن بودند، اما پس از فتوحات پیامبرﷺ لازم آمد که این صحابه به سرزمین‌های مختلف کوچ کنند و حتی برخی از مهاجرین به دلایلی به مکه بازگشتند. اینان در سرزمین‌های مختلف، مجالس علمی و درس و بحث را برپا کردند و بدین ترتیب حوزه‌ها و مکاتب بومی پایه‌گذاری شد.

به نظر می‌رسد در تشکیل این حوزه‌های فقهی نباید نقش خلفا در اعزام قضات و نصب آنان در مناطق را نادیده انگاشت. اینان خود از وزنه‌های علمی آن بوم به شمار می‌رفتند. در این‌باره می‌توان به صحابیانی همچون عبدالله بن مسعود در کوفه، عبدالله بن عباس در مکه، عبدالله بن عمروعاص در مصر (احمد امین، ۱۹۶۹: ۲۸۹) که به ترتیب توسط خلیفه اول و دوم و سوم، به بلاد اسلامی برای امور مذکور گسیل شدند، اشاره کرد.

۱-۲. سرزمین مدینه

مدینه در عصر مهم اسلامی مرکز خلافت بود و ابوبکر و عمر و عثمان در آن فرمانروایی می‌کردند. بزرگ‌ترین اصحاب پیامبرﷺ که آن حضرت را ملاقات کردند، اعمال ایشان را دیدند، حدیث ایشان را به گوش شنیده و در بعضی از جنگ‌ها شرکت کردند، در آن‌جا زندگی می‌کردند. آنان آن‌چه را که دیده و شنیده بودند، برای دیگران نقل می‌کردند. بنابراین تردیدی نیست که شهر مدینه، مرکز علم آن زمان شده بود. کسانی که طالب حدیث، فقه یا تاریخ اسلامی بودند بدان شهر رفته، از همان اشخاص اقتباس می‌کردند.

مکتب بومی مدینه بیش از همه، از خلیفه دوم و فرزند او و عایشه تأثیر پذیرفتند (نک: پاکتچی، ۱۳۷۷: ج۸، ۴۴۰) و چنان‌که مالک بن انس ـ فقیه دارالهجره ـ بیان کرده، عبدالله بن عمر پس از زید بن ثابت پیشوای بلامنازع اهل مدینه بوده است. مالک در وصفی که از رفتار متقدمان مدینه ارائه داده، مدعی شده که آنان حتی در موارد اختلاف عبدالله با کسانی چون امام علیؑ و ابن‌عباس، در ترجیح قول عبدالله تردید نکرده‌اند (ابن‌سعد، ۱۹۰۴: ج۴، ۱۴۷؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۱۳، ۱۶۲؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵: ج۴، ۱۸۶).

۲-۲. سرزمین کوفه

سرزمین کوفه، به مثابه اولین محفل از محافل آموزش مسائل دینی در نیمه نخست

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

سده اول هجری به شمار می‌آید که آموزه‌های سه تن از اصحاب پیامبرﷺ یعنی امام علی‌ؑ و ابن‌مسعود ـ با حضوری مستقیم ـ در آن دیار و خلیفه دوماز ـ طریق مروجان سنتش ـ پایهٔ نخستین این آموزش‌ها بوده است (خطیب، ۱۳۴۹: ج۱۳، ۳۳۴) و در دورهٔ تابعان نسل دوم، انتقال آموزش‌های صحابیان متأخر، به‌ویژه ابن‌عباس و تا حدودی عبدالله بن عمر به سرزمین کوفه، محیط فکری و مدرسه‌ای آن‌جا را نسبت به آن‌چه در عصر تابعان اول دیده می‌شد، قدری متحول ساخته است. در دهه‌های نخست سدهٔ اول هجری، حضور جمعی پرشمار از صحابیان و تابعان مانند سعد بن ابی‌وقاص، وکیع بن جراح کوفی، ابوحنیفه و کسایی به چشم می‌خورد که این سرزمین را به مرکزی برای تعلیم و تعلم مبدل ساخت (ذهبی، ۱۴۱۳: ج۱، ۱۶، ۲۴۰، ۳۱۷).

۳-۲. مرکز حدیثی بصره

در اوایل سده نخست هجری، در بصره با توجه به حضور شخصیت‌های مهم صحابی و تابعین، زمینه شکل‌گیری یکی از معدود مراکز مؤثر در حوزه معارف دینی پدید آمد.

هسته نخستین تعلیم در بصره از سوی صحابیان مهاجر به آن دیار شکل گرفت که در میان آنان کسانی چون ابوموسی اشعری از مهتران صحابه و شخصیت‌هایی چون عمران بن حصین و انس بن مالک از کهتران نقشی مؤثرتر داشته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۷۷–۱۷۸). ابوموسی اشعری از صحابیان پیامبرﷺ هم از طرف خلیفه دوم و هم خلیفه سوم امر قضاوت و امارت این شهر را بر عهده داشت (طبری، ۱۴۰۷: ج۴، ۱۶۱–۱۶۳). انس بن مالک به هنگام ولایت‌داری بصره توسط ابوموسی اشعری، در رکاب او بود (بلاذری، ۱۹۵۶: ج۱، ۴۹۱) و گفته شده آخرین صحابه پیامبرﷺ در بصره بوده است (ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۳۰۹).

٤-۲. مرکز حدیثی مکه

مکه از نخستین مراکز اسلام و علوم اسلامی بوده است، ولی به دلیل حضور پرشمار صحابیان در مدینه، نمی‌توان این شهر را از نظر علمی هم‌پایه مدینه دانست، هرچند که حضور شخصیت بزرگی چون ابن‌عباس ـ که از صغار صحابه به شمار می‌رفت ـ موجب شده بود عده زیادی از مسلمانان، از مناطق دور و نزدیک به مکه آمده و از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

محضـر او بهره‌گیـری کردنـد. مکـه در نسـل دوم تابعـان بـه عنـوان مرکـزی مهـم در آموزش‌های فقهی مطرح بود (پاکتچی، ۱۳۷۷: ج۸، ۴۳۹). حضور عطاء بن ابی‌رباح بـه عنوان شخصیتی مفتی در مکه، فقه این بوم را از اهمیـت و امتیـازی خـاص برخـوردار ساخت. درباره وی ـ که یکی از شاگردان ابن‌عباس به شمار می‌رود ـ چنین آمده است:

كان من اكثرهم عناية بالفقه و الإفتاء بل انهم فاقهم فی الفتوی و صار أعلمهـم بالمناسک. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱: ج٦، ۳۳۰؛ نووی، بی‌تـا: ج۱، ۳۳٤؛ ابـن‌حنبـل، ۱٤۰۸: ج۳، ٤٤٤)

از نظر جایگاه رأی فقهی و انعطاف‌پذیری در برابر برخوردهای اهـل نظـر و درایـت نیز محیط مکه بیش از مدینه، قابل مقایسه با عراق بوده است (احمد امین، ۱۹۶۹: ۲۱۶).

۵-۲. تفاوت دیدگاه در مراکز حدیثی

در هر سرزمین به فراخور صحابی که در آن می‌زیست، احادیث متفاوتی نقل می‌شد. هر یک از این صحابی متناسب با احادیثی که در اثر همنشینی بـا پیـامبراکرمﷺ شـنیده بود، در رویدادهای مختلف و به‌ویژه در رویارویی با پرسش‌های تابعین، آن‌ها را بـازگو می‌کرد و همان احادیث را به عنوان سنت پیامبرﷺ می‌شناختند. به عبارت دیگـر، فهـم صحابهٔ هر بوم، از رفتار و سخنان محمدﷺ به عنوان سنت پیامبرﷺ شناخته می‌شد.

ساکنان هر منطقه نیز فقط احادیث همان‌جا را می‌پذیرفتند و مرجع عمل خویش قرار می‌دادند و به احادیث دیگر بوم‌هـا بـی اعتنـایی مـی‌کردنـد. از ایـن‌رو ممکـن بـود در سرزمینی حدیثی نقل شود که در جاهای دیگر هرگز مطـرح نباشـد یـا نقـل نشـود. در بعضی از موارد نیز احادیث متعارض با یکدیگر در بوم‌ها نقل می‌شـد. همـین نقل‌هـای زیاد در بوم‌ها باعث شد احادیث و سنن انتساب یافته به پیامبرﷺ رو به فزونی یابد.

گوناگونی دیدگاه‌های فقهی در روزگار پـس از رسـول اکـرمﷺ در میـان اصـحاب نمونه‌هایی داشته است. اگرچه مبنای بخشی از این اختلاف نظرهـا، بـه مختلـف بـودن احادیث مرجع آنان بازمی‌گشت، اما روی آوردن به رأی در مسائلی که حکمـی دربـارهٔ آن‌ها در کتاب و سنت وارد نشده بود یا تصور می‌شـد کـه حکمـی دربـارهٔ آن‌هـا وارد نشده، زمینه‌ای مهم برای بروز اختلاف فقهی در میـان صـحابه بـوده اسـت (ابـوداوود، بی‌تا: ج۲، ۲۳۷-۲۳۸؛ ترمذی، ۱۳۵۷: ج۳، ۴۵۰؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۲۰). از آن‌جا که در ایـن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

برهه زمانی فقه، نظام‌مند و مـدون نشـده بـود، بیشـتر اختلافـات عالمـان، معطـوف بـه اختلافات نقلی است که علت آن پراکنده شدن صحابه در سرزمین‌های مختلف و تنـوع بیانات و نقل احادیث توسط آنان بود وهمین پراکندگی، در این اختلافات، تـأثیر مهمـی به وجود آورد؛ بدین سان، در نیمه دوم قرن یکم با حوزه‌های فقهی گونـاگونی روبـه‌رو هستیم که هر کدام تعلیم خاص خود را داشـته‌اند. پـاره‌ای از اختلافـات در تعـالیم کـه باعث بروز حوزه‌های مختلف فقهی شد را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

٦-٢. اختلاف در روایات

اختلاف صحابه در روایاتی که از پیامبرﷺ شنیده بودند، نکته‌ای انکارناپـذیر اسـت. برای مثال، رسول اکرمﷺ در مجلسی حدیث یا مطلبی را بیان می‌فرمود که ابـن‌عبـاس حاضر بود و آن را می‌آموخت، اما ابن‌مسعود یا ابوموسی اشعری غایب بودند. از سـوی دیگر، گاه برداشت صحابه از سخنان پیامبرﷺ متفاوت بوده است. گاهی شاگردان یـک صحابی برداشتی را در سرزمین آن صحابی می‌آموختند و به دیگران آموزش مـی‌دادنـد. نقطه عطف این ماجرا دستورالعملی بود که توسط عمـر بـن عبـدالعزیز صـادر شـد. در پایان سده نخست هجری، آن‌گاه که از عمر بن عبدالعزیز درخواسـت شـد مـردم را بـر مذهبی واحد مجتمع سازد، او با تأیید مذاهب معمول، خود را بـه برداشـتن اختلافـات، بی‌علاقه نشان داد. این تفکر که اتفاق آرای فقیهان، مـردم را در تنگنـا قـرار مـی‌دهـد و اختلافات آنان، گونه‌ای از توسع را برای مکلفان ایجاد می‌کند، در دهه‌های گذار از سده یک به دو قمری جایگاهی استوار داشته و در نقـل قول‌هـا از کسـانی چـون عـون بـن عبدالله و مسعودی ـ تابعی نامدار کوفه ـ بازتاب یافته است. در همان روزگـار، حـدیثی با همین مضمون به نقل از مسعودی بر سر زبان‌ها بود کـه بـر پایـه آن، اخـتلاف امـت پیامبرﷺ، رحمتی الهی پنداشته می‌شد (پاکتچی، ۱۳۷۷: ج۸، ۱۴۴).

۷-۲. اختلافات فرهنگی

اختلافات فرهنگی مردم هر دیار با بوم‌های دیگر و تعصباتی که موجب می‌شد حتـی از احادیث سایر نواحی استفاده نکند نیز در شکل‌گیری حوزه‌های فقهی به عنـوان یـک مکتب فقهی مستقل مؤثر بود. نمی‌توان این مسئله را انکـار کـرد کـه هـر منطقـه دارای فرهنگ خاصی است که بر تمام شئون زندگی مردم آن سامان مـؤثر اسـت. مـثلاً عـراق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

صدر اسلام، متأثر از فرهنگ ایرانی و پارسی و شام نیز متأثر از فرهنگ رومی بود. از این‌رو آن دسته از صحابه و فقها که برای تعلیم و نشر اسلام به آن مراکز می‌رفتند، گریزی از متأثر شدن از فرهنگ آن بلاد نداشتند که این تاثیرپذیری را در موارد فاقد نص صریح، در فتاوی آنان می‌توان به روشنی مشاهده کرد. برای مثال، ابوحنیفه ـ که فقیهی ایرانی بود ـ قائل به جواز خواندن نماز به زبان فارسی است، در حالی که شافعی چنین اجازه‌ای نمی‌دهد (همو: ۴۴۵). به عنوان نمونه‌ای دیگر، در نیمه دوم قرن دوم، مالک بن انس به سبب بهره‌گیری از استادان رأی‌گرا و اهل حدیث، فقهی حاوی هر دو مشرب دارد و به‌رغم آن‌که برخی منابع او را از اصحاب رأی و برخی دیگر او را اهل حدیث می‌شمرند، نباید شک کرد که فقه او کاملاً مدنی است، به طوری که در *الموطأ* مالک، نمی‌توان حتی یک حدیث غیرمدنی یافت. این مسئله نشان‌گر وجود فقه بومی است و از آن‌جا که فقه مالک، بسیار وابسته به فقه مدینه و نماینده آن است، می‌توان ادعا کرد که از طریق فقه مالک با فقه مدینه آشنا شده‌ایم. در فقه مالک باید به سیره و سنت اهل مدینه اشاره کرد که در سراسر مباحث فقهی مالک ملجأ نهایی او در استناد نقلی است. او نه‌تنها برای سیره فقیهان و اهل علم، بلکه برای سیره عامه مدنیان نیز اصالت و موضوعیت قائل است. او اجماع را اجماع اهل مدینه می‌داند و کوتاه سخن آن‌که فقه مالک در ادله نقلی، اصالتی ویژه به بوم مدینه داده است (احمد امین، ۱۹۶۹: ۲۹۳).

۳. اقسام معانی سنت در بستر جریانات فکری بوم‌ها

در هر یک از این مراکز حدیثی جریان‌های متفاوت فکری یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته‌اند. هر کدام از این جریانات، به فراخور برداشتی که از سنت داشته‌اند در گزینش احادیث و استنباط احکام شرعی راه‌هایی جداگانه طی کرده‌اند.

در این‌جا به اجمال، به معرفی این جریان‌های فکری می‌پردازیم و سپس برداشتشان را از مفهوم سنت بیان می‌کنیم.

۱-۳. سنت به مثابه اثر (سخنان پیامبرﷺ، صحابه، تابعین و سیره مسلمانان (بلاغات))

در فرهنگ روایی سده‌های نخستین، اصطلاح «اثر» گاهی مفهومی مترادف با حدیث

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

است و گاهی مفهومی است که به حدیث موقوف و مقطـوع اختصـاص دارد. قـرن دوم که «اثر» اختصاص به احادیث موقوف و مقطوع دارد، تعریفی است که فقهـا یـا فقهـای خراسان بر آن‌اند (ابن‌صلاح، ۱۴۰۴: ۴۶). بر اسـاس تعریـف دوم، افـزون بـر احادیـث روایت شده از پیامبر اسلامﷺ، روایاتی حاکی از گفتار و کردار صحابه و تابعان را نیـز شامل می‌شده است؛ زیرا اعمال و رفتار و سخنان صحابه و تابعین را به عنوان مـنعکس کننده سنن النبی می‌دانستند. گفتنی است در عصر اتباع تابعان، افزون بر حـدیث نبـوی، گفتار و کردار صحابه و تابعان ـ البته برجستگان آنان ـ نیز به صورت نقل از فرد یا نقل جمعی، به‌سان آینه‌ای از سـنت نبـوی موضـوعیت یافتـه بـود و در کنـار دریافت‌هـا از پیامبرﷺ، در آموزه‌های دینی مورد توجه قرار می‌گرفت (نک: ابوداوود، ۱۳۵۳: ۱۲۲).

۱-۱-۳. اصحاب اثر در بوم‌ها

شایسته تأکید است اصطلاح اثر به لحاظ تاریخی در ابتدا در برابر اصطلاح رأی بوده است (نک: ابن‌سعد، ۱۹۰۴: ج۲، ۱۳۴). این تقابل در عباراتی از قـول افـرادی همچـون ابن‌جریج و اوزاعی گزارش شده است (همو؛ نیز نک: خطیـب، ۱۹۷۱: ۶-۷). همچنـین در ضمنِ گفتاری از زراره نیز عبارت «لیس رب رأی خیر من اثـر» (کشـی، ۱۳۴۸: ج۱، ۱۵۶) به خوبی بیان‌گر چنین تقابلی است.

در سدهٔ دوم هجری، فقیهان اصـحاب اثـر را در بـوم‌هـای گونـاگون می‌تـوان سـراغ گرفت. مشهورترین عالم از اصحاب اثر ـ به عنوان گروهی کـه در منـابع تـاریخی از آن یاد شده (ابوعبید، ۱۹۸۷: ۲۸؛ خطیب، ۱۹۷۱: ۲۷) ـ در شهر مدینه را می‌توان مالک بـن انس، و در مکه عالمـانی چـون مسـلم بـن خالـد زنجـی (د۱۸۰ق)، سـفیان بـن عیینـه (د۱۹۸ق) و عبدالله بن زبیر حمیدی (د۲۱۹ق) نام برد که فتاوای آن‌ها نه‌تنها در حجـاز، بلکه در محافل اصحاب حدیث بغداد (ابن‌نقطه، ۱۴۰۳: ج۲، ۴۳) و خراسـان نیـز مـورد توجه بوده است (ترمذی، ۱۳۵۷: ج۱، ۹).

شاخص‌ترین شخص از میان مکتب اصحاب اثر در شام، ابوعمرو اوزاعـی (د۱۵۷ق) است. در همان دوره، باید از فقیه مصری، لیث بن سعد (د ۱۷۵ق) نام برد که مذهب او برای مدتی رقیبی سرسخت برای مذهب مالک بوده است. لیث افزون بـر بهره‌گیـری از دانش مصریان، از مشایخ بزرگ مکه و مدینه، چون عطـا و زهـری نیـز اسـتفاده کـرد و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

شاید همین ویژگی جمع میان سنت مکیان و مدنیان با مصریان باشد که او را بسیار مورد توجه شافعی قرار داده است (نووی، ۱۹۳۷: ج۱، ۷۳– ۷۴). مهم‌ترین منبع برای بررسی دیدگاه‌های فقهی لیث، رساله‌اش در پاسخ به مالک بن انس است (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۲۵۲).

نمایندهٔ شاخص اصحاب اثر در کوفه، سفیان ثوری (د ۱۶۱ق) است که از بزرگان تابعین عراقی بهره گرفته و به روزگار حیات خود، فقیه بی‌رقیب در کوفه بوده است (ابن‌عدی، ۱۹۸۵: ج۷، ۴۷۶).

شعبة بن حجاج، حماد بن زید و یحیی بن سعید قطان، از جمله فقهای نام‌دار از متقدمان اصحاب اثر در بصره به شمار می‌روند؛ ولی به‌جز از قطان، از آرای دیگران کمتر اثری به جای مانده است. فقه حماد بن زید، به عنوان ادامه فقه شعبه، به روزگار خود در بصره، اهمیت درخور توجهی داشت (ترمذی، ۱۳۵۷: ج۵، ۷۴۹). وی را پس از شعبة بن حجاج، بزرگ‌ترین عالم بصری دانسته‌اند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱: ج۱، ۱۷۶– ۱۷۷). با آن‌که او از شاگردان مکتب فقهی ابوحنیفه به شمار می‌رفت (یافعی، ۱۳۳۷: ج۱، ۳۷۷)، به سبب مشرب حدیثی‌اش نظریه قیاس ابوحنیفه را مردود می‌دانست (ابونعیم، ۱۳۵۱: ج۶، ۲۰۸).

۲-۱-۳. مشترکات اصحاب اثر در بوم‌ها

در میان قائلان به اثر در دورهٔ متقدم، مشترکاتی در روش فقهی‌شان دیده می‌شود. دربارهٔ جایگاه آرای تابعان در فقه متقدم اصحاب اثر و به عنوان نمونه در فقه مالک، باید گفت در سراسر موطأ، افزون بر آرای صحابه، فتاوی و سیرهٔ تابعان مدنی به‌ویژه از سعید بن مسیب، زهری و عروة بن زبیر گنجانیده شده است.

به عنوان مثال، مالک در باب و عنوان «فیمن أدرک رکعه یوم الجمعة» حدیثی را به نقل از ابن‌شهاب، بدین مضمون ذکر کرده است:

مَن أدرکَ مِن صلاةِ الجُمعةِ رَکعةً، فَلیصل إلیها اخری.

وی می‌گوید: درکِ تنها یک رکعت از نماز جمعه کافی است که شخص به ثواب نماز جمعه نایل شود و لازم می‌آید در ادامه، رکعت دوم را به صورت فرادا اقامه نماید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

در ادامه این روایت مالک مطلبی را اضافه می‌کند و می‌گوید:

وَ عَلی ذلک أدرکتُ أهلَ العلمِ ببَلَدِنا؛

عالمان سرزمین ما نیز بر همین عقیده هستند.

وی با آوردن این جمله، تأییدی بر مطلب پیشین دارد.

آن‌چه را مالک «بلاغ» از پیشینیان خوانده و بارها در موارد نبودِ دلیلی از کتاب و سنت، بدان روی آورده است، می‌تواند تعبیری مجمل از آرای صحابه و تابعان تلقی گردد[1] (نک: مالک، ۱۳۷۰: ۵۶، ۱۲۴). بدین سان کاربست مفهوم سنت در نظر مالک بن انس، مفهومی تحول یافته‌تر نسبت به دیدگاه پیشینیان بروز وظهور می‌یابد.

۱-۲-۱-۳. سیره اهل مدینه به مثابه سنت

جایگاه مدینه به عنوان شهر پیامبرﷺ پس از مکه و وجود صحابیان ایشان به‌ویژه پس از رحلت آن حضرت و نقل روایات نبوی توسط آن‌ها این شهر را به لحاظ علمی در موقعیتی خاص قرار داده بود. به نظر تابعین، سنت مورد عمل صحابیان، سنتی بوده که از سوی پیامبرﷺ مورد تأیید قرار گرفته بود. حفظ این جایگاه عظیم و تأکید بر اهمیت سنت (بخوانید سیره مسلمین در مدینه) و مبارزه با آن‌چه غیر از این سنت معمول است (بدعت) رسالتی است که تابعین پس از صحابیان باید آن را بر عهده گیرند. بازتاب این سنت خاص را در *الموطا* ضمن عبارت: «الذی ادرکت علیه اهل بلدنا» (همو: ۳۰۳) و به‌خصوص با عنایت به عبارت کوتاه و پر استعمال «الامر عندنا» می‌توان بازیافت. سخن مالک از سیره، عمدتاً به مدینه بازمی‌گردد و تنها در مواردی محدود، تعبیراتی چون «مضت السنة علی...» یا «سنة المسلمین...» به کار رفته است (شافعی، ۱۳۵۸: ۵۳۵).

از سوی دیگر، در برخی سرزمین‌های دیگر مانند مصر، اگرچه عالمانی همچون لیث بن سعد نیز بر سیره مسلمانان به عنوانی مؤلفهٔ مهم سنت تأکید دارند، اما نه مانند اهمیتی که مالک بر سیره مدنیان دارند و شاید اساساً حجیتی هم برای آن قائل نیستند

۱. أنه بلغه أن عبدالله بن عباس، و عبادة بن الصامت، و القاسم بن محمد، و عبدالله بن عامر بن ربیعه، قد أوتروا بعد الفجر أنهُ بَلَغَهُ أن عَبدَاللهِ بنَ عُمَرَ فَاتَتهُ رکعتا الفجر، فقضاهما بعد أن طلعت الشمس.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

(نک: ابویوسف، ۱۳۵۷: ۶۴ به بعد).

۲-۳. محدود کردن دایره سنت توسط اصحاب حدیث

پس از مدت‌ها رویه و منش اصحاب اثر تغییر کرد و گروهی جدید به عنوان اصحاب حدیث جایگزین تفکرات آنان شد.

عنوان گروهی از عالمان در سده‌های نخست اسلامی که در روش خود بر آموزش احادیث و پیروی آن، اعتنایی ویژه داشته‌اند. آن گروه که در منابع اسلامی با عنوان اصحاب حدیث خوانده شده‌اند، با وجود گوناگونی روش‌ها، در این امر اشتراک دارند که در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی از احادیث و آثار زمینهٔ اصلی مطالعات آنان بوده است. اصحاب حدیث بیش از هر چیز، در تاریخ فرهنگ اسلامی، به عنوان یکی از دو گرایش اصلی در فقه اهل‌سنت در سده‌های نخستین، در مقابل اصحاب رأی شهرت داشتند (پاکتچی، ۱۳۷۹ ـ الف: ۱۱۳).

در قرن دوم هجری، اصطلاح «اصحاب حدیث» در عراق به عنوان مفهومی خاص و پرکاربرد به کار می‌رفته است. در روایاتی از زبان سلیمان بن اعمش، گروهی با عنوان «اصحاب حدیث» مورد عتاب قرار گرفته‌اند که مقصود از آن، کسانی جز طلاب حدیث نبودند که آداب‌ندانی برخی از آنان در تعلم، استاد را به ستوه آورده بود (خطیب، ۱۳۴۹: ۱۳۱). شواهد متعددی از ربع دوم همان سده در دست است که رواج همین کاربرد را دست‌کم در عراق نشان می‌دهد و نمونه‌هایی دیگر حکایت از آن دارند که این کاربرد تا اواخر سدهٔ دوم هجری دوام داشته است (خطیب، ۱۹۷۱: ۴۹، ۵۵، ۷۸، ۱۰۲– ۱۰۳، ۱۳۶– ۱۴۰). برای مثال، خطیب در کتاب *شرف اصحاب الحدیث* بابی با عنوان «وَصیةُ النبی ﷺ بإکرامِ أصحابِ الحدیثِ» (همو: ۴۹) دارد. یا این‌که خطیب روایتی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند و مصداق این روایت را اصحاب حدیث معرفی می‌نماید:

> **قال رسول الله ﷺ: إن الإسلام بدأ غریبا و سیعودکما بدأ. قیل: یا رسول الله! من الغرباء؟ قال: النزاع من القبائل. قال عبدان: هم أصحاب الحدیث الأوائل.** (همو: ٥٤)

به مانند این حدیث را می‌توان در دیگر احادیث منقول از خطیب بغدادی نیز

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

مشاهده کرد (همو: ۶۲-۶۳).

۳-۳. سنت به مثابه نظامی فقهی

اصحاب حدیث با محدود کردن دایره سنت، وضعیت نظام‌گسیختگی که در نوع نگاه اصحاب اثر بود را تا حدی جبران کردند. آنان با ایجاد برخی معیارها توانستند بعضی از احادیث منقول از صحابه و تابعین را در بوته نقد و بررسی قرار دهند؛ اما هنوز مشکلات فراوانی وجود داشت. در نیمهٔ دوم سدهٔ نخست هجری، گروهی ازجویندگان فقه و شرکت‌کنندگان در محافل تابعان، به دنبال طرح پرسش‌هایی فرضی و گسترش دادن نظری فقه بوده‌اند که جناح غالب، آنان را «اصحاب أرأیت» یا «ارائیون» لقب می‌دادند. این‌نام‌گذاری از آن‌رو بود که اینان پرسش‌های فرضی خود را غالباً با عبارت قالبی و تکرار شوندهٔ «أرأیت...» خطاب به شیخ و استاد خود مطرح می‌کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۷۹ ـ ب: ۱۲۸).

در سده نخست هجری، بعضی از تابعین (اصحاب أرأیت) تصمیم گرفتند در معنای سنت، تحولی ایجاد کنند. اینان مفهوم سنت را در پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی خویش کارآمد نمی‌دانستند و شکل‌گیری این تفکر، به منازعاتی تحولی شد. سال‌ها از زمان پیامبرﷺ گذشته بود و به دلیل تغییر در شرایط محیطی و فرهنگی که در جهان اسلام به وجود آمده بود، نوع نیازها و پرسش‌های مطروح شده توسط مردم نیز تغییر کرده بود.

با بازنگری در رویارویی‌های مذهبی در قرن نخست هجری، میان گروهی که به نقل و عمل به احادیث و سننِ رسیده به ایشان بسیار مصرّ بودند و سنت‌ها و روایات خویش را در فهم و عمل به دین کافی می‌دانستند، با گروهی از تابعان که به دنبال طرح پرسش‌های فرضی بودند، منازعاتی شکل گرفت. این گروه از سوی جناح غالب سنت‌گرا (اصحاب حدیث)، «اصحاب ارأیت» خوانده می‌شد؛ چرا که تصمیم داشتند با طرح پرسش‌های جدید، این نکته را القا کنند که تنها احادیث موجود نمی‌تواند در مقابل نیازهای جدید و مطرح شده در جامعه اسلامی پاسخ‌گو باشد. از این‌رو لازم است عقیده خویش را در کنار احادیث برای حل معضلات و نیازهای اجتماعی به کار گیریم. دارمی در عنوان و باب «تغیر الزمان و ما یحدث فیه» از قول افراد مختلف به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

وصف حالات اصحاب أرایت می‌پردازد و تقابل آن‌ها را با این گروه بیان می‌دارد. مثلاً در حدیث «عن عامر انه کان یقول: ما ابغض الی ارأیت ارأیت یسأل الرجل صاحبه فیقول ارأیت» (دارمی، ۱۳۴۹: ج۱، ۶۵؛ ابن‌بطه، ۱۴۰۹: ج۱، ۴۵۱، ج۲، ۵۱۶)، پیداست که نسبت به اصحاب ارأیت، نوعی بغض و عداوت در میان محدثان وجود دارد؛ یا در حدیث «لو ان هولاء کانوا علی عهد النبی لنزلت عامه القرآن یسألونک یسألونک» (دارمی، ۱۳۴۹: ج۱، ۶۶)، این نکته درخور توجه است که همیشه اصحاب أرأیت، در پی مطرح کردن پرسش‌هایی جدید بودند و حتی در این کار افراط نیز می‌کردند.

٤-۳. سنت به معنای نظام فقهی با گرایش به رأی‌گرایی

اصحاب رأی عنوان پیروان یکی از دو گرایش اصلی در فقه سده‌های نخستین اسلامی است که مروج کاربرد شیوه‌های اجتهاد الرأی در استنباط فقهی بوده‌اند (ابن‌مقفع، ۱۴۰۹: ۳۱۷). در تاریخ فقه، فقهای سرزمین عراق، به‌ویژه فقیه کوفی ابوحنیفه، به عنوان نماد این گرایش شناخته می‌شده‌اند (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۱۲۶ -۱۲۷).

با توجه به مطالب فوق، کوفه خاستگاه جریان اهل رای به شمار می‌آمد و به دلیل عدم توانایی اصحاب اثر و حدیث در پاسخ به مسائل جدید، این پدیده به منصه ظهور می‌رسد. در برداشت برخی محققان از شکل‌گیری هسته اولیه نظام فقاهت در کوفه، این موضوع تصریح شده که افرادی مانند ابراهیم نخعی و عامر شعبی که از دانش‌آموختگان مکتب امام علی‌علیه‌السلام و ابن مسعود به شمار می‌آمدند، به نحوی دست‌اندرکار و پایه‌گذار پدیده اصحاب رأی در کوفه بوده‌اند (نک: ابن‌سعد، ۱۹۰۴: ۶). افزون بر کوفه، در دوره اول، تابعین در دیگر بلاد مانند مکه و بصره نیز با توجه به حضور علمی افرادی مانند مجاهد بن جبر مکی و عطا بن ابی‌رباح در مکه و تابعی دیگری مانند حسن بصری، پدیده رأی و نظرورزی، اندک‌اندک جای دیدگاه‌های مبتنی بر اثر و روایت را گرفت. برای نمونه برخی نویسندگان، مجاهد را دارای توسع در نظر و اجتهاد دانسته و او را جزو تأویل‌گرایان به شمار آورده‌اند (باقلانی، ۱۳۶۶: ج۱، ۹۳) درباره عطا نیز این نکته شایسته یادآوری است که اشتغال او به فقه و فتوا نکته‌ای است که محققان بدان تصریح کرده‌اند (همو: ۱۸۹). ابن‌عباس درباره وی می‌گفت:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

تجتمعون علیّ و عندکم عطاء. (همو)

این عبارات، جایگاه فقهی و اجتهادی عطاء را بیان می‌کند.

از جمله مهم‌ترین نکات مورد توجه قرار گرفته در کتب متقدم و منابع تاریخی درباره رأی در بصره، جایگاه حسن بصری و نقش او در اجتهاد و رأی در برابر فردی مانند ابن‌سیرین است (ابن‌سعد، ۱۹۱۵: ج۷، ۴۵۴؛ دارمی ۱۳۴۹: ج۱، ۹۳، ابن‌حنبل، ۱۴۰۸: ج۲، ۳۹۱). به دنبال شکل‌گیری تفکر اهل رأی و تأثیر آن بر محافل حدیثی، زمانی از رأی استفاده می‌کردند که درباره موضوعی، روایتی یافت نمی‌شد. بر این اساس، این روش، روشی مهم به شمار می‌آمد (صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۱-۳۲۲؛ عامری، ۱۹۶۷: ۱۱۹-۱۲۰).

۵-۳. شافعی، در هم شکننده نظام بوم‌گرایی

فرایند آموزش حدیث در محافل محدثان و رأی‌گرایان در سرزمین‌های اسلامی و با در نظر گرفتن تفاوت در آن‌ها، زمینه ارائه طرحی نو و انسجام یافته را در دانش «اصول» توسط شافعی فراهم آورد. شافعی در سفر دوم خود به عراق برای نخستین‌بار، یک نظام مدون و روشمند فقهی عرضه کرد که از حیث شیوهٔ عمل و نظام اندیشه با روش‌های اهل رأی هماهنگی داشت و از نظر یکایک عناصر فکری حاکم بر آن، بیشتر با اندیشهٔ سنتی اصحاب حدیث قابل انطباق بود. تکیه بر عنصر حدیث و اثر، در نظام فکری شافعی به عنوان اساسی‌ترین مبنا و مدار فقهی، بروز و ظهور می‌یابد. این تکیه تا اندازه‌ای است که ظواهر کتاب را نیز تحت‌الشعاع قرار داده و با روشی «حدیث‌مدار»، سنت را مفسر آن می‌شمارد (شافعی، ۱۳۵۸: ۷۳). درباره نظر شافعی نسبت به آثار صحابه و تابعین، باید گفت وی با ارائهٔ تعریفی مضیق از سنت، تنها احادیث مرفوع را شاخصی از مفهوم سنت می‌داند و آثار منقول از صحابه و تابعان را به عنوان ملحقاتی به مفهوم سنت پذیرفته است. او همچون مالک و اوزاعی تقلید از صحابه را روا ندانسته و گاه با ترجیح دادن اقوال منقول از آنان بر احادیث مرفوع تاخته و سیرهٔ شیخین را نیز در این باب مستثنی نمی‌داند (همو، بی‌تا: ج۷، ۱۹۴). از شیوه ارائه مطالب شافعی در دو کتاب *الرسالة* و *الام* می‌توان دریافت که او سعی داشته به عنوان عالمی از اصحاب حدیث، دیدگاه‌های این گروه را با نظریات ارائه شده توسط اصحاب رأی به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

یکدیگر نزدیک کند. به عبارت دیگر، شافعی هر حدیثی را که توسط صحابه و تابعین نقل می‌شود نمی‌پذیرد، بلکه آن دسته از احادیثی را که منسوب به پیامبرﷺ یا روایت از ایشان است می‌پذیرد. از دیدگاه شافعی، عمل و رفتار صحابه، مجرد از پیامبرﷺ، فاقد حجیت بوده و تنها قول و رفتار نشأت گرفته از سنت رسول خداﷺ را مشروع قلمداد می‌کند. این برداشت او به نوعی درهم شکنندهٔ نظام رأی‌گرایی نیز به شمار می‌آمد. او برای رأیی که برگرفته از نظر شخصی باشد، حجیتی قائل نبود.

این برداشت شافعی از سنت و برخورد نظری او با آثار غیرمرفوع، در واقع نقطهٔ عطفی مهم در بازگشت از اثرگرایی به معنای عام به پیروی از احادیث نبوی است که پس از او به عنوان گرایشی پرتوان در محافل سنت‌گرای سدهٔ سوم هجری مشاهده می‌شود.

۱-۵-۳. اضمحلال مکاتب بومی

رویکرد ویژه شافعی در رویارویی با احادیث، به نوعی ساختار جریاناتی را که متأثر از فضاهای سرزمینی و بوم‌گرایانه بوده و با لحاظ این معیار، با مفهوم سنت مواجه می‌شوند در هم شکست و بدین‌سان با از بین رفتن نظام بوم‌گرایی، معنای سنت نیز دستخوش تغییر و تحول عمیقی شد. بنابراین در قرن دوم، به تدریج شاهد فرابومی شدن فقه هستیم که این روند به اضمحلال مکاتب بومی انجامید.

نگارندگان بر این نظرند که نگاه فرابومی نیز توسط اشخاصی در بوم‌ها مطرح گردیده و باعث شد نگاه بوم‌گرایی از تقدس و هیمنه‌ای که داشت، فرو ریزد. پس از آن با ظهور شافعی و طرح دیدگاهای خود در کتاب *الرسالة* او باعث شد ضربه‌ای سهمگین به پیکره نظام بوم‌گرایی در رویارویی با حدیث وارد شود.

در پایان این نوشتار، بجاست روند پیش‌روی به سوی نظام فرابومی را بررسی نموده و در ادامه، معنای سنت را با توجه به این نگاه تحلیل کنیم.

۲-۵-۳. بهره‌گیری از احادیث دیگر سرزمین‌ها

در بوم‌ها نیز عالمانی بودند که نگاه بوم‌گرایی را در نقل حدیث مورد نقد و چالش قرار دهند. به عبارت دیگر، این تفکر که فقط باید احادیث را از سرزمین خویش نقل کرد و بقیه بوم‌ها مشروعیتی برای نقل احادیث پیامبرﷺ ندارند، در این بین مورد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

اشکال جدی قرار گرفت. این تفکر به دلیل مسافرت برخی محدثان و عالمان به شهرهای مختلف بود که می‌دیدند هر بوم متناسب با وجود صحابه و تابعین مخصوص آن شهر، روایات خاصی را نقل می‌کنند و از منقولات دیگر شهرها بی‌خبرند.

سرشناس‌ترین فقیه اثرگرای شام، ابوعمرو اوزاعی (د۱۵۷ق)، عالمی پرسفر بود. وی از محضر مشایخ بوم‌های گوناگون شام، حجاز، عراق، مصر، یمامه (ذهبی، ۱۴۱۳: ج۷، ۱۰۸؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۱۰، ۶۶) و نیز بزرگانی چون عطاء، قتاده و زهری بهره برد (باقلانی، ۱۳۶۶: ج۱، ۵۳۲، ۵۳۵). او از نخستین نویسندگان است که درباره مفهوم فقه و نیز سنت سخن رانده است. مهم‌ترین بخشی که می‌توان به عنوان انعکاس دهنده دیدگاه‌هایش معرفی کرد، بخش‌های اقتباس شده توسط ابویوسف، از نوشتهٔ او در باب «سیر» است (نک: ابویوسف، ۱۳۵۷: ۱۱۷).

۴. امام صادق علیه‌السلام و نقد دیدگاه‌های اصحاب حدیث و اصحاب در مفهوم سنت

در پایان این نوشتار، طرح یک پرسش ضروری است وآن این‌که موضع امام صادق علیه‌السلام نسبت به این تغییر معنایی چه بوده است؟

امام علیه‌السلام در قرن دوم هجری، رهبری یک نظام دینی فقهی (تشیع) را بر عهده داشت که از مؤلفه‌های مهم آن، استنان به سنت نبوی و انطباق حدیث شیعه با آن است. اعلام موضع امام با توجه به تحولات تاریخی پیش آمده در معنای سنت، ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌رود. به بیان دیگر، نمی‌توان گفت بررسی سنت نبوی در دو قرن اول هجری بدون تحلیل و تبیین یکی از اضلاع مهم آن بر مبنای منظومه معرفتی شیعه و آموزه‌های امام ششم علیه‌السلام بررسی کاملی خواهد بود. بر این اساس، باید تأکید کرد از آن‌جا که امام صادق علیه‌السلام در زمانی می‌زیست که محل نزاع‌های دامنه‌دار درباره مفهوم سنت بود، ایشان گریزی از ورود به این مسئله نداشت و باید نظر خویش را درباره این مفهوم ذکر می‌فرمود.

چنان‌که پیش از این آمد، دگرگونی معنایی سنت نبوی و وجود قرائت‌های مختلف از آن، ناشی از بروز و ظهور دو مکتب عمده حدیثی ـ یعنی اهل حدیث و اهل رأی ـ بود. این دو مشرب حدیثی در زمان امام صادق علیه‌السلام وجود داشت و هر دو دارای پیروانی بودند. از این‌رو آن حضرت به عنوان رهبر یک نظام و مکتب فکری ـ که سنت نبوی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

در آن جایگاهی والایی داشت ــ باید درباره گفتمان سنت در برابر این دو گروه، اعلام موضع می‌کرد. بر این اساس، ایشان دیدگاه هر دو گروه اصحاب حدیث و اصحاب رأی ـ به‌ویژه گروه دوم ـ را درباره این مفهوم به چالش کشید و نظری بینابین ایراد فرمود.

امام صادق علیه‌السلام در نقد دیدگاه اصحاب حدیث ـ که از فهم و تدبر در مضمون احادیث غافل بودند ـ در نقلی از امام علی علیه‌السلام آورده است:

> بدانید در علمی (فقهی) که در آن فهمی نباشد، خیری نیست. (کلینی، ۱۳۹۱: ج۱، ۳۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸: ج۲، ۴۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج۱۰، ۲۶۱)

در سخنان آن حضرت، تقابل با تلقی اصحاب رأی از سنت، بارها دیده می‌شود؛ از جمله آن‌که در پاسخ پرسش‌گری که رأی ایشان درباره مسئله‌ای را پرسید، از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

> **لَسْنَا مِنْ أَ رَأَیْتَ فِی شَیْءٍ؛ (کلینی، ۱۳۹۱: ج۱، ۵۸)**
> ما هرگز از خود رأیی نداریم (آموزه‌های ما از جنس رأی و ارأیت نیست).

از جمله آشکارترین موضع‌گیری‌های حضرت نسبت به تلقی اصحاب رأی از علم در موضعی دیده می‌شود که ایشان نسبت به ابن‌شبرمه ـ از پیشگامان اصحاب رأی و قیاس در کوفه ـ اتخاذ کرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۶۶، ۱۷۰؛ کلینی، ۱۳۹۱: ج۱، ۵۷). بر اساس این بیان، این جماعت با قیاس خود از حق دور می‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به جمعی از اصحاب، بارها آنان را از عمل به رأی و قیاس نهی کرده و به این نکته ظریف اشاره فرموده است که در این‌باره هیچ تفاوتی میان زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از وفات آن حضرت نیست. از این‌رو روی آوردن رأی و قیاس به همان اندازه که در حضور آن حضرت قبح داشت، پس از آن حضرت نیز قبیح است (کلینی، ۱۳۹۱: ج۸، ۶).

نتیجه

تحول معنای سنت نبوی در فاصله دو سده اول هجری، ریشه در اندیشه برخی صحابیان و تابعین داشته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

نقش بوم‌های گوناگون مانند مکه، مدینه، عـراق و یمـن در ایجـاد اخـتلاف معنـایی مفهوم سنت نبوی تأثیرگذار بوده است. از جمله عوامل تأثیرگذار در تحول مفهوم سنت نبوی را می‌توان معطوف به مقولاتی همچون گذر از مرحله بسـاطت فکـری، مسـافرت محدثان به سـرزمین‌های مختلـف، توسـعه اندیشـه عالمـان دینـی و پیـدایی گروه‌هـا و جماعاتی که اهل سؤال بوده‌اند دانست.

در گام‌های بعدی، عالمانی که با توجه به توسـعه جامعـه اسـلامی بایـد پاسـخ‌گـوی پرسش‌های جدید ـ به‌ویژه پرسش‌های معطـوف به نیازهای فقهی ـ می‌بودند، در معنای سنت نبوی، تبیینی جدید ارائـه کردنـد. زیرسـاخت چنـین تبیینـی از مفهـوم سـنت بـه ضرورت طرح جامع یک نظام فقهی در گفتمان اهل سنت بازمی‌گشت.

شافعی در طراحی یک نظام فقهی بر اساس معنای جدیدی از مفهـوم سـنت، جانـب اعتدال را به طور نسبی در بین مدل‌های طراحی شده از این مفهوم در میان اهل‌سـنت و جماعت رعایت کرد. امام صادق﵇ نیز به سبب هم‌زمانی بـا جریانـات اهـل حـدیث و اصحاب رأی، به نقد هر دو دیدگاه پرداخت و نقاط ضعف مکاتب آنان را تبیین کـرد و معنایی از سنت نبوی را بر اساس مبانی کلامی تشیع ارائه فرمود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

منابع

ـ ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۱ش)، *الجرح و التعدیل*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة.

ـ ابن‌حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، *العلل و معرفة الرجال*، به کوشش: وصی‌الله عباس، بیروت، المکتب الاسلامی.

ـ ـــــــــــــــــــ (۱۴۱۲ق)، *المسند*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ ابن‌سعد، محمد (۱۹۱۵م)، *کتاب الطبقات الکبیر*، مدینه، مکتبة العلوم و الحکم.

ـ ابن‌صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، *مقدمة ابن‌الصّلاح في علوم الحدیث*، به کوشش: صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن‌عبدالبر، یوسف (۱۳۹۸ق)، *جامع بیان العلم و فضله*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ـ ابن‌عدی، عبدالله (۱۹۸۵م)، *الکامل*، به کوشش: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌عساکر، علی (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، به کوشش: علی شیری، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (بی‌تا)، *تأویل مختلف الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن‌ماجه، محمد بن یزید (۱۴۰۱ق)، *السنن*، به کوشش: محمد فواد عبدالباقی، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.

ـ ابن‌مقفع، عبدالله (۱۴۰۹ق)، *رسالة فی الصحابة*، ضمن آثار ابن مقفع، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، به کوشش: رضا تجدد، تهران، کتابخانه اسدی.

ـ ابن‌نقطه، محمد (۱۴۰۴ق)، *التقیید*، به کوشش: کمال یوسف الحوت، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۹۸۷م)، *الناسخ و المنسوخ*، به کوشش: برتن، کمبریج.

ـ ابویوسف، یعقوب بن یوسف (۱۳۵۷ق)، *الرد علی سیر الاوزاعی*، به کوشش: ابوالوفا افغانی، حیدرآباد دکن، لجنه احیاء المعارف النعمانیه.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

ـ احمد امین (۱۹۶۹م)، *فجر الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
ـ اصبحی، مالک بن انس (۱۳۷۰ق)، *الموطأ*، به کوشش: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دار احیاء التراث العربی.
ـ اصفهانی، ابونعیم احمد (۱۳۵۱ق)، *حلیة الاولیاء*، قاهره، مطبعة السعادة.
ـ باقلانی، ابوبکر محمّد بن طیب (۱۳۶۶ق)، *التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة*، به کوشش: محمود محمّد خضیری و محمّد عبدالهادی ابوریده، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
ـ بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶م)، *فتوح البلدان*، تحقیق: صلاح‌الدین منجد، قاهره، مکتبة النهضة المصریة.
ـ پاکتچی، احمد (۱۳۷۲ق)، «ابوحنیفه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج۶)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
ـ ــــــــــــ (۱۳۷۷ش)، «اسلام، اندیشه‌های فقهی در سده‌های نخست هجری»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج۸)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
ـ ــــــــــــ (۱۳۷۹ش ـ الف)، «اصحاب حدیث»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج۹)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
ـ ــــــــــــ (۱۳۷۹ش ـ ب)، «اصحاب رأی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج۹)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
ـ ــــــــــــ (۱۳۸۹ش)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
ـ ترمذی، محمد (۱۳۵۷ق)، *السنن*، به کوشش: احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، مکتبة مصطفی البابی.
ـ حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۶۹ق)، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف، المکتبة الحیدریة.
ـ خطیب بغدادی، احمد (۱۳۴۹ق)، *تاریخ بغداد*، قاهره، مطبعة السعادة.
ـ ــــــــــــ (۱۹۷۱م)، *شرف اصحاب الحدیث*، به کوشش: محمدسعید خطیب اوغلی، آنکارا، انتشارات دانشگاه آنکارا.
ـ دارمی، عبدالله (۱۳۴۹ق)، *السنن*، به کوشش: فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

بیروت، دارالکتاب العربی.
ـ ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ش)، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
ـ ـــــــــــــــــ (۱۴۰۶ق)، *الامصار ذوات الاثار*، به کوشش: قاسم علی سعد، بیروت، دار البشائر الاسلامیة.
ـ رامیار، محمود (۱۳۶۲ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
ـ سجستانی، ابوداوود سلیمان بن اشعث (بی‌تا)، *سنن*، به کوشش: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، دار احیاء السنة النبویة.
ـ شافعی، محمد بن ادریس(۱۳۵۸ق)، *الرسالة*، به کوشش: احمد محمد شاکر، قاهره، مکتبة مصطفی البابی الحلبی.
ـ ـــــــــــــــــ (بی‌تا)، *الام*، بیروت، دارالفکر.
ـ صفار، محمد (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، تهران، مکتبة الاعلمی.
ـ صفوی، کورش (۱۳۷۹ش)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگی و هنر اسلامی.
ـ طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق)، *تاریخ طبری*، قاهره، دارالمعارف.
ـ عامری، محمد (۱۹۶۷م)، *الاعلام بمناقب الاسلام*، به‌کوشش: احمد عبدالحمید غراب، قاهره، دارالمعارف.
ـ عسقلانی (ابن‌حجر)، احمد (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دار الکتب العالمیة.
ـ عکبری، عبیدالله ابن‌بطه (۱۴۰۹ق)، *الابانة عن شریعة الفرق الناجیة*، به کوشش: رضا بن نعسان معطی، ریاض، دارالمحقق.
ـ کشی، محمد (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفة الرجال*، به کوشش: حسن مصطفوی، مشهد، انتشارت آستان قدس رضوی.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ق)، *الکافی*، به کوشش: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
ـ متقی هندی، سید علی (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، به کوشش: بکری الحیانی و صفوة

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]

السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة.
ـ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الاختصاص*، بـه کوشـش: علی‌اکبـر غفـاری، قـم، جماعة المدرسین.
ـ نووی، یحیی (۱۹۳۷م)، *الاذکار*، بیروت، دارالفکر.
ـ ـــــــــــ (بی‌تا)، *تهذیب الاسماء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
ـ یافعی، عبدالله (۱۳۳۹ق)، *مرآة الجنان*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیه.
ـ Lovejoy, Arthur O., *The Great Chain of the Being*, Cambridge, Harvard University Press, 1936.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.5.7]